



۷ جون ۲۰۱۹

خلیل الله معروفی

## "خاله‌گکانی" در وبسایت‌ها



برای خوانندگان عزیز و گرانقدری، که با اصطلاحات عامیانه کابلی آشنایی کامل ندارند، میکوشم ترکیب بس خوشنمای "خاله‌گکانی" را تشریح کنم.

"خاله‌گکانی"، که بعضاً به نام "خاله‌بازی" هم یاد شده – گرچه واضعان اصلی این ترکیب، تنها "خاله‌گکانی" را استعمال میکردند – عبارت از بازی مشهور دخترکان کابل بود، که در گوشه ای جمع میشدند و با گدیهای لته نئی خودساخته، بازی میکردند. این دخترکان نازنین، که دسترس به بازیچه و به گفته ایرانیان "اسباب بازی" نداشتند، خود اسباب و آلات بازی خود را از لته و پارچه نو و کهنه و تریشه‌های منسوجات ناکارآمد درست میکردند. ایشان در واقع "گدی بازی" و "بازی با گدی" را "خاله‌گکانی" مینامیدند. مادران بیچاره وقتی از دست اطفال خود به تنگ میشدند و به اصطلاح ادباء، به ستوه می‌آمدند، میگفتند:

«برین یک ساتک خاله‌گکانی کنین»

وقتی کودک بودم، با دخترکان هم سن و سال، زیاد نشسته ام و از طرز بازی ایشان آگاهی کافی دارم. این دخترکان خردسال با گدی‌بازی و خاله‌گکانی در واقعیت امر، مشق روزگار آینده خود را میکردند، که ضمن آن پخت و دوخت و ساخت را خودآموزانه می‌آموختند. دیالوگ هائی را، که ایشان ضمن گدی‌بازی و خاله‌گکانی ترتیب داده و صحنه آرائی میکردند، سخت تماشائی بود. ایشان گویا زندگانی روزمره خانواده خود و در واقع "مردم و جامعه" را از طریق گدیهای خود نمایش میدادند؛ رفت و آمد و خورد و نوش و خوشی و بیهی و جنگ و جوش و دعوا و چنگوی و کله‌مشتی و چی و چی و چی، همه در طیف و قاموس و چوکات "خاله‌گکانی" جای داشت ...

با رسیدن زمستان زندگی و زندگانی، همه چیز انسان خامد و جامد و خمود و جمود و به اصطلاح شیرین کابلی "پرموج" میشود. از شور و خروش بهاران عمر و شادابیهایش و انرژی و قوت سرپنجه و دماغ و ... هیچ چیزی باقی نمیماند. بسا چیزهای آدم فرسوده و درزی و پینه‌ئی میشود. علاوه بر آن آدم ترسندوک و محافظه‌کار میگردد و کم میماند، که آب خود را هم پُف کرده بخورد.

چه درد سر بدهم، که از چنین وضعی سطوری چند مینویسم. اما نوشتن با خواندن تناسب مستقیم دارد و به اصطلاح مکتبی ریاضی، "مستقیماً متناسب" است. چه بسا، که تا نخوانی، خواهی توانست نوشت. حوصله روزمره من مگر تنها کفاف خواندن مطالب سه و بسایت را میکند و دیگر هیچ:

– یکی پورتال "افغانستان آزاد – آزاد افغانستان"، که بر جبینش نام این قلم حک گشته، اما خودش درک ندارد.

– دیگر وبسایت "آریانا افغانستان آنلاین"، که از طریقش چیزهای بیرون میدهم.

– و آخر الامر پورتال "افغان جرمن آنلاین"، که به اصطلاح ایرانیان، تنها سری به آن میزنم و خود را از کیف و کانش باخبر میکنم. چون در قدیم دوازده سیزده سال پیش در آن فعالیت و سهم فعال داشتم. بگذریم از گذشته های خوش و ناخوشی، که ذکرش شادی و ملال دارد و آرد؛ توأمان و بگذریم به اصل مطلب:

در وبسایت ها گوشه ای را برای گرفتن نظر خواننده تخصیص داده اند. هدف اصلی این گوشه ذاتاً مشخص است و هرکه سری در سر دارد، به کنهش میرسد. مگر با تأسف این گوشه و بیشه و سراچه از هدف اصلی خود دوری میگزیند و در جهتی راه میبیماید، که خدا نشان ندهد. البته باید گفت، که پورتال "افغانستان آزاد – آزاد افغانستان" چون سر طاس، از پاکی خلاص است. چه در آن چنین دریچه ای را نمیابی، هر قدر هم، که بیالی و تا و بالا بپوی. اما دو وبسایت دگر:

– در پورتال "افغان جرمن آنلاین"، که به گفته حواریانش، گویا بیشترین "عیادت کننده" را دارد، وضع واقعاً رقتبار است. چون همین، که نوشته ای و مطلبی به سر خواننده ای خوش نخورد، چشم خود را پُت و دهن را باز میکند و هرچه در زبانش راست بیاید، نثار نویسنده بیچاره میکند. قصه "ناشناس" و "سیاهسنگ" و "پنه خزان" از یادها نرفته است و همچنان مشاجره آقای "قاسم باز" با "ایاز نوری" و .... و چه کلمات زشت و ناسزا و ناگفتنی بی نبود، که بر زبان نظردهندگان حقیقی و غالباً مستعارنویسان ترسو جاری نگشت!!!

گپ من متوجه همین نکته نیرنگی ست، که حدیث "خاله گکانی" دخترکان کابلی را به یاد میدهد. همین، که صفحات نظری این دو وبسایت اخیر را مرور میکنم، به فکر روزگاران قدیم می افتم، که دیالوگ و رد و بدل شدن کلمات و عبارات از زبان جمع دخترکان را تداعی میکند:

"گله و قصه" و "خوشی و بیشی" و "تعریف کردن های شاعرانه" و "تعارفات بی نور و نمک"؛ ولی از همه بدتر "به آسمان بردن ها" و "به زمین زدن ها" و ... همه از پلته کلاه اکثر نظردهندگان ... معلوم و مشهود و نمایان است. یاد دخترکان نازنین کابلی و "خاله گکانی" شان به خیر و خوبی، مگر چه رفته است پیران و بزرگسالان و سالمندان و معمران را، که در صحیفه نویسندگی "خاله گکانی" میکنند!!!

اگر این نوشته خشک را چاشنی بی بدهم، نگاشته امروز آقای "یونس نگاه" را در رد آن می آرم. اما وقتی "رد" میگویم، مرادم از اصطلاح عامیانه کابلی ست، که در معنای "پی" و "پُشت" و "ادامه" است. پس وقتی "در رد آن" نوشتم، به معنای "در پی آن" یا "در پُشت آن" و یا "به ادامه آن" است. لنک طنزیه آقای "یونس نگاه":

<http://www.afgazad.com/۲۰۱۹-Political/۰۶۰۶۱۹-YN-۲-Dastaar.pdf>

آقای "یونس نگاه" – نویسنده جوان و پرتوانی ست، که از کابلجان مینوسد و مطلبی بزرگ و "بحرمانند" را ضمن چند جمله کوتاه در "کوزه" کرده پیش میکشد. نوشته های او واقعاً قابل وقع و اعتناء و سزاوار هرگونه ستایش است. من شخصاً هیچ نوشته این نویسنده پُراستعداد و فهیم و پُردرد و سچگوی را ناخوانده نمیگذارم و نمیگذرم.

اما تبصره آقای "عارف عباسی" را نیز هرگز فراموش نمیکنم، که در عکس العمل به مقاله «نگاهی به نگاشته های "یونس نگاه"» - صفحه ۱۶ فبروری ۲۰۱۹ "آریانا افغانستان آنلاین" - این قلم، تکان خورده بودند. وقتی مقاله «وطنداران عزیز و شما سوگواران و عزیزان از دست داده، عیدتان مبارک» آقای عباسی را در صفحه امروز ۶ جون ۲۰۱۹ "آریانا افغانستان آنلاین" خواندم، حیران ماندم، که وقتی ایشان اینک عین إفاده آقای "یونس نگاه" را به زبان و الفاظ و عبارات دیگر بیان کرده اند، "تکان خوردن" ایشان در آن زمان از چه خاطر بوده است؟؟؟ اگر جناب "عباسی صاحب" خواسته باشند، مراتب را بینه به بینه و به تفصیل خواهم نوشت.

(خلیل معروفی - برلین، ششم جون ۲۰۱۹)



تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نبشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده معزز را مطالعه کنند، می توانند با "کلیکی" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به "آرشیف" شان رهنمائی شوند!



"خاله گکانی" در وبسایت ها

Maroofi\_k\_khaalagakaani\_dar\_websaithaa.pdf